

چهارده رکعت عشق بخش جدیدی است که پس از این میهمان شما عزیزان همراه دیدارآشناست قصد داریم در این دو صفحه هر بار چهارده رکعت عشق را به امامت استاد علامه شهید مطهری اقامه کنیم. این بار به سراغ استاد رفتیم تا چهارده رکعت ما را میهمان کربلا کند. این

عشق چهارده

سکینه ایزدپناه

چهارده رکعت عشق بخش جدیدی است که پس از این میهمان شما عزیزان همراه دیدارآشناست قصد داریم در این دو صفحه هر بار چهارده رکعت عشق را به امامت استاد علامه شهید مطهری اقامه کنیم. این بار به سراغ استاد رفتیم تا چهارده رکعت ما را میهمان کربلا کند. این نمازهای عاشورایی چقدر به ما چسبید. آنچه می‌خوانید تنها بخش‌هایی است از چهل صفحه اول کتاب حماسه حسینی است. کتابی که به شما توصیه می‌کنیم حتماً در طول محرم و صفر آن را بخوانید. به هر حال با اجازه از استاد این بخش‌ها را با هم می‌خوانیم.

دیدارآشنا

این است حماسه انسانی

۱. قهرمان دوستی و قهرمان پرستی در سرشت بشر است. او از قهرمان ملت و قوم خودش تحلیل می‌کند نه از قهرمان دیگری. حماسه‌هایی مثل رستم و سهراب حماسه قومی است یعنی اختصاص به یک قوم و نژاد معین و یک آب و خاک معین دارد.

حسین یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت، نه حماسه قومیت. سخن حسین، عمل حسین، روح حسین، همه چیز حسین هیجان است،

تحریک است، درس است. عاشورا دو صفحه دارد.

۲. صفحه سیاه که فقط در آن جنایت بی‌نظیر یا کم‌نظیر است. حساب کردم ۲۱ نوع پستی و ثلثات در این جنایت دیدم. از این نظر حادثه عاشورا یک جنایت و یک تراژدی است. در این صفحه کشتن بی‌گناه و شیرخواری می‌بینم و... از جنبه جنایی آن که می‌خورد قهرمان نیست آن بیچاره مظلوم است.

قهرمان حادثه در این گناه یزید بن معاویه است. در این صفحه بشریت سرافکنده است. این صفحه‌ای است که ملک اعتراض می‌کند. «اتجعل فیها من یعد فیها و یفک الدحار»

این تاریخچه صفحه دیگری دارد که قهرمان آن صفحه دیگر یزید نیست در آنجا قهرمان حسین است. دیگر جنایت نیست بلکه حماسه است افتخار و نورانیت است تجلی حقیقت انسانیت است. تجلی حق پرستی است. اینجا بشریت حق دارد به خودش ببالد. و خدا در جواب آن‌ها (ملائک) می‌گوید: «انی اعلم ما لا تعلمون»

۳. حسین را یک روز کشتند و سر او را از بدن جدا کردند، اما حسین که فقط این تن نیست حسین که مثل

من و شما نیست، حسین یک مکتب است و بعد مرگش زنده‌تر می‌شود. دستگاه بنی‌امیه خیال کرد که حسین را کشت و تمام شد ولی بعد فهمید که مرده حسین از زنده حسین با اهمیت‌تر است، تربت حسین کعبه صاحب‌لان شد.

۴. این که گفتند رثای حسین بن علی علیه السلام باید همیشه زنده بماند حقیقتی است و خود پیامبر و ائمه اطهار گفته‌اند این یادآوری نباید فراموش شود و باید اشک مردم را همیشه بگیرد اما در رثای یک قهرمان، پس اول باید قهرمان بودنش برای شما مشخص شود. در رثای قهرمان بگیرید برای این که احساسات قهرمانی پیدا کنید و شما هم عدالتخواه بشود، شما هم با ظلم و ظالم نبرد کنید.

۵. یک سؤالی مطرح می‌شود که مسیحیان روز شهادت عیسی مسیح را جشن می‌گیرند. ولی [شیعیان] روز شهادت حسین بن علی علیه السلام مرثیه‌خوانی و گریه می‌کنند و عمل آن‌ها بر عمل این‌ها ترجیح دارد. چون آن‌ها شهادت را برای مسیح موفقیت می‌دانند؟

جواب این است که اولاً دنیای مسیح که شهادت را جشن می‌گیرند روی اعتقاد خرافی است که می‌گوید مسیح کشته شد تا بارگناهان ما بریزد و چون به خیال خودش سبکبال شده آن را جشن می‌گیرد. ثانیاً اسلام یک دین اجتماعی است و مسیحیت دینی که همه چیزی که دارد اندر اخلاقی است از نظر اسلام شهادت حسین بن علی از دیدگاه فردی یک موفقیت بود.

اما حادثه عاشورا از جنبه اجتماعی و نسبت به کسانی که مرتکب آن شدند مظهر یک انحطاط در جامعه اسلامی بود لذا دائماً باید یادآوری بشود که دیگر چنین کاری را مرتکب نشوند این همان آخی است که یک ملت می‌گویند، ثالثاً برای صیقل دادن احساسات اسلامی و انسانی است.

۶. مرد بزرگ روحش صاحب حماسه است، خواه برای خودش کار کرده باشد یا برای یک ملت و یا برای بشریت و بالاتر خودش را خدمتگذار هدف‌های کلی خلقت بداند و اسم آن را «رضای خدا» می‌گذارد. اسکندر در روحش یک حماسه وجود داشته است. ناپلئون همین‌طور، همه این‌ها یک اراده بزرگ هستند. یک حماسه بزرگ هستند ولی حماسه مقدس نیستند. چون می‌خواهند شخصیت خود و ملت خود را توسعه دهند لذا از نظر یک ملت یک قهرمان ملی است ولی از نظر ملت دیگر جنایتکار است.

۷. حماسه مقدس آن کسی است که روحش بزرای خود، نژاد خود، ملت خود موج نمی‌زند. او اساساً چیزی را که نمی‌بیند شخص خود است، او فقط حق و حقیقت را می‌بیند. یک جهت حماسه مقدس این است که هدفش مقدس است. دومین جهت تقدس این است که در

شرایط خاصی که هیچ کس گمان نمی برد قرار گرفته اند. کلام و سخن است در یک خاموشی مرگبار. سومین جهت تقدس این است که در آن یک رشد و بینش نیرومندی وجود دارد یعنی این قیام و حماسه از آن جهت مقدس است که قیام کننده چیزی را می بیند که دیگران نمی بینند.

۸. اساساً روح که بزرگ شد تن به زحمت می افتد و تن چاره ای ندارد جز آن که به دنبال روح بیاید و به زحمت بیفتد. اما روح کوچک به دنبال خواهش های تن می رود و هر چه تن فرمان بدهد اطاعت می کند.

روح وقتی که بزرگ شد، باید در روز عاشورا سیصد زخم به بدنش وارد شود آن وقتی که در زیر سم اسب ها لگد مال می شود جریمه یک روحیه بزرگ را می دهد. جریمه حق پرستی را می دهد.

۹. شهید کسی است که یک روح بزرگ دارد. کسی است که در راه عقیده کشته شده، کسی است که برای خودش کار نکرده است، کسی است که در راه حق و حقیقت و فضیلت قدم برداشته است. شهید کسی است که به خون خودش ارزش می دهد.

۱۰. هیچ کس به اندازه شهید به بشریت خدمت نکرده است. چون آن ها هستند که راه را برای دیگران باز می کنند و برای بشر آزادی را به هدیه می آورند. برای بشر محیط عدالت به وجود می آورند. که دانشمندان به کار خود مشغول باشند، و هر کس کار خودش را انجام می دهد. ابن سینا «قانون» نوشت. سعدی ذوق خودش را در «بوستان» و «گلستان» نشان نداد. مگر این نیست که از پرتو شهدا، آنها این تمدن عظیم را پایه گذاری کردند.

۱۱. روان شناسان کوشش می کنند برای روحیه ها یک کلید شخصیت پیدا کنند می گویند هر کس یک کلید معین دارد اگر آن را پیدا کند سراسر زندگی او را می تواند توجیه کند. ادعای این که کسی بگوید من کلید شخصیت کسی مانند حسین بن علی را به دست آورده ام، ادعای گزافی است. اما این قدر می توانم ادعا کنم که در حدودی که من حسین را شناختم و تاریخچه زندگی او را خوانده ام، به نظر من کلید شخصیت حسین حماسه است، شور است، ایستادگی و حق پرستی است.

۱۲. هر کس دیگری در شرایطی قرار بگیرد که حسین بن علی در شب عاشورا قرار گرفت، زبان به شکایت بازی می کند. این را تاریخ گواهی می دهد، می گویند: وقتی ناپلئون در مسکو دچار آن حادثه شد گفت: افسوس که طبیعت چند ساعت با من مخالفت کرد. دیگری دستش را به هم می زد و می گفت: روی تو ای روزگار سیاه باد که ما را به این شکل درآوردی. اما حسین بن علی علیه السلام اصحابش را جمع می کند چنان که گویی روحش از هر شخص موفقی بیشتر موج می زند و می فرماید: «انّی علی الله احسن الثناء واحمده علی السواء والضراء اللهم انی احمدک علی ان کرمتنا بالنبوة و علقتنا القرآن و فقهنا فی الدین»

مثل کسی که محیط برایش مساعد است. واقعاً مساعد بود برای کسی که می بیند در راه خودش قدم برداشته، او جز لباس شکر چیزی نمی بیند.

۱۳. باور نکنید که

ابا عبدالله این جمله را داشته باشد که «اسقذنی شربة من

الماء فقد نشطت کبدی»

من این جمله را در جایی

ندیدم. حسین اهل این

چور درخواست ها نبود

بلکه او در مقابل لشکر

دشمن می ایستد و فریاد

می زند: مردم کوفه! آن

ناکس پسر ناکس، آن

زنارزاده پسر زنارزاده، امیر

شما، فرمانده کل شما به

من گفته است که یکی از این

دو کار را انتخاب کن. یا شمشیر

یا تن به ذلت دادن. آیا من تن به

ذلت بدهم؟ هیئات که ما زیر ذلت

برویم. ما تن خودمان را در جلوی

شمشیرها قرار می دهیم ولی روح

خودمان را در جلوی شمشیر ذلت هرگز

فرود نمی آوریم. خدای من راضی نیست

می گوید نکن، پیغمبر می گوید نکن، آن

دامن هایی که من آن ها بزرگ شدم به من

می گوید تن به ذلت مده.

۱۴. در روز عاشورا حسین علیه السلام حدّ

آخر مقاومت را هم می کند. دیگر وقتی

است که به کلی توانایی از بدنش سلب

شده است. یکی از تیراندازان ستمکار، تیر

زهر آلودی را به کمان می کند و به سوی

ابا عبدالله می اندازد که در سینه ابا عبدالله

می نشیند و آقا دیگر بی اختیار روی زمین

می افتد چه می گوید؟ آیا در این لحظه تن به

ذلت می دهد؟ آیا خواهش و تمنا می کند؟ نه بلکه

بعد از گذشت این دوره جنگیدن رویش را به سوی

همان قبله ای که از آن هرگز منحرف نشده است

می کند و می گوید: «رضاً بقضائک و تسليماً لامرک و

لا معبد سواک یا غیاث المستغیثین» این است

حماسه الهی این است حماسه

انسانی!